

ماجرای عشق استاد شهریار

۵ دی ۱۳۹۳ ساعت ۲۰:۳۹

این شاعر و دوست شهریار تصریح کرد: شهریار رفته بود خارج از تهران تا دوره را بگذراند و وقتی برگشت متوجه شد، پدر دختر او را به یک سرهنگ داده است و آنها با هم ازدواج کرده اند. شهریار دچار ناراحتی روحی شدیدی می شود و حتی مدتی هم بستری می شود و در این دوران غزل های خوب شهریار سروده می شوند.

زمانی که شهریار برای خواندن درس پزشکی به تهران آمد، همراه با مادرش در خیابان ناصرخسرو کوچه مروی یک اتاق اجاره می کند. آنجا عاشق دختر صاحب خانه می شود. صحبتی بین مادران آن ها مطرح می شود و یک حالت نامزدی بوجود می آید....

بعد از اینکه دختر ازدواج می کند، شهریار یک روز سیزده بدر برای زنده کردن خاطرات آنجا می رود و دختر هم با شوهر و بچه آنجا می آیند. شهریار با دختر روبرو می شود...

ماجرای عشق استاد شهریار

عشق استاد شهریار، سخن از عاشقی شهریار، بیوگرافی محمدرضا گلزار، حمیده خیرآبادی، زندگینامه جابر بن حیان، هنرپیشه، بازیگران ایران، دانشمندان بزرگ ایران، رهی، کیانو ریوز سریال جواهری در قصر، ماجرای عشق استاد شهریار - آکایران

هوشنگ طیار شاگرد و دوست و همشهری شهریار از عشقی که نقطه عطف زندگی او و عاملی در روی آوردن شهریار به ادبیات است، سخن گفت.

هوشنگ طیار شاعر و از شاگردان و دوستان شهریار گفت: زمانی که شهریار برای خواندن درس پزشکی به تهران آمد، همراه با مادرش در خیابان ناصرخسرو کوچه مروی یک اتاق اجاره می کند. آنجا عاشق دختر صاحب خانه می شود. صحبتی بین مادران آن ها مطرح می شود و یک حالت نامزدی بوجود می آید. قرار می شود که شهریار بعد از اینکه دوره انترنی را گذراند و دکترای پزشکی را گرفت با دختر عروسی کند.

این شاعر و دوست شهریار تصریح کرد: شهریار رفته بود خارج از تهران تا دوره را بگذراند و وقتی برگشت متوجه شد، پدر دختر او

را به یک سرهنگ داده است و آنها با هم ازدواج کرده اند. شهریار دچار ناراحتی روحی شدیدی می شود و حتی مدتی هم بستری می شود و در این دوران غزل های خوب شهریار سروده می شوند.

طیار با بیان اینکه آن دختر بر خلاف شایعات فامیل شهریار نبوده و «عزیزه خانم» همسر شهریار فامیل او بوده است، اظهار داشت: بهجت آباد سابق بر این تفرج گاه تهران بود و مثل امروز آپارتمان سازی نشده بود. این محل، جایی بود که بیشتر اوقات شهریار با دختر برای گردش آنجا می رفت. بعد از اینکه دختر ازدواج می کند، شهریار یک روز سیزده بدر برای زنده کردن خاطرات آنجا می رود و دختر هم با شوهر و بچه آنجا می آیند. شهریار با دختر روبرو می شود و این غزل را آنجا می سراید:

یار و همسر نگرفتم که گرو بود سرم

تو شدی مادر و من با همه پیری پسر

طیار گفت: بهترین شعر ترکی را شهریار گفته و کاش با شهرتی که شهریار داشت اشعار فارسی را هم به اندازه اشعار ترکی اش چنین زیبا می سرود.

وی افزود: «حیدر بابایه» در ادبیات بی نظیر است، ولی به ترکی است. اگر هم بخواهیم آن را به فارسی ترجمه کنیم لذت و زیبایی اش را از دست می دهد. مسائلی است که در ترجمه منتقل نمی شود. مثلاً برخی از ضرب المثل های ترکی را فارسی زبانان نشنیده اند و شهریار این ضرب المثل ها را عیناً به ترکی آورده و تازه وقتی هم که ترجمه شود، خواننده چون آن را نشنیده، از آن نمی تواند لذت ببرد.

طیار ادامه داد: اشخاصی که مدتی از زندگی خود را در دهات بسر برده اند، خیلی بیشتر از اشخاصی که در شهر بزرگ شده اند، حیدر بابایه را درک می کنند. شهریار زمانی در پای کوه حیدر بابایه زندگی می کرده و در نتیجه خاطرات کودکیش را با خاطرات روستا درآمیخته که بخش است.

این شاعر که شعر را در مکتب عملی نزد شهریار آموخته، درباره اینکه چرا بیشتر اشعار شهریار در قالب غزل سروده شده، عنوان کرد: شهریار به جز غزل، قصیده، مثنوی و چند شعر نیمایی هم دارد. «ای وای مادرم» یا «پیام به اینشتین» از شعرهای نیمایی اوست و این شعر پیام به اینشتین را وقتی آدم می خواند از بمب اتم متنفر می شود.

طیار در ادامه تصریح کرد: شهریار شاعر غزل سراسر است و علاقه شدیدی به غزل دارد و غزل تمام احساسات و عواطف انسان را می تواند بیان کند. شهریار نیز مثل حافظ حرف هایش را با غزل هایش می زند. این هایی که به شعر سفید و نیمایی رو می آورند، فکر می کنند خواسته های درونشان را در قالب وزن و قافیه و ردیف نمی توانند بیان کنند. در نتیجه آزادگرایی می کنند و حرف

دلشان را با شعر نیمایی بیان می کنند.

او درباره مضمون اشعار نیمایی بیان کرد: البته اشعار نیمایی مضمون های خوبی دارند ولی اگر آن مضامین را بتوانند در غزل بیاورند زیباتر است و بیشتر به دل می نشیند.

طیار درباره آشنایی خود با شهریار گفت: از زمانی که به شعر علاقه مند شدم به شهریار ارادت یافتم. شاگردی من به آن صورت نبود که بنشینم و او درس بدهد و من گوش بدهم. حضورش می رسیدم و شعرهایی که می سرودم را نشانش می دادم و او اشکالاتم را می گرفت و مرا ارشاد می کرد. گاهی برای من شعر می گفت و من با شعر جوابش را می دادم. بیشتر با مطالعه دیوانش شاگرد او شدم.

این شاعر افزود: شهریار در جلد سوم دیوانش منظومه ای بلند در معرفی مفاخر ایران می گوید و از شعرای قدیمی و معاصر یاد می کند. حتی راجع به نیما می گوید:

به خود گذشته و بگذریم از نیما

که تا فسانه اش از ما و بعد از آن بی ما

کمی ظاهراً از نیما بعد از آنکه او سراغ شعر بی وزن رفته بود روگردان شد. و ارادت زیادی به نیما به خاطر شعر «افسانه» داشت.

طیار ادامه داد: در این منظومه نامی هم از من می کند. آن موقع من افسر شهربانی بودم و شهریار می گوید:

به شهربانی کشور که شهرت طیار

سخنوری است به ذوق و قریحه سرشار

خدا رحمتش کند .

● دو شعر از استاد:

■ بخشی از حیدربابا

حیدرآبا ، دُنیا یالان دُنیادی

سلیمانان ، نوحدان قالان دُنیادی

اوغول دوغان ، درده سالان دُنیادی

هر کیمسیه هر نه وئریب ، آلیبدی

افلاطونان بیر قوری آد قالیبدی

□□□

تو بمان و دگران

از تو بگذشتم و بگذاشتمت با دگران

رفتم از کوی تو لیکن عقب سرنگران

ما گذشتیم و گذشت آنچه تو با ما کردی

تو بمان و دگران وای بحال دگران

می روم تا که به صاحبنظری باز رسم

محرم ما نبود دیده ی کوتاه نظران

دل چون آینه ی اهل صفا می شکنند

که ز خود بی خبرند این زخدا بی خبران

سهل باشد همه بگذاشتن و بگذشتن

کاین بود عاقبت کار جهان گذران

شهریارا غم آوارگی و در بدری

شورها در دلم انگیخته چون نوسفران

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۱۳۸۶/شهریار-استاد-عشق-ماجرای>